

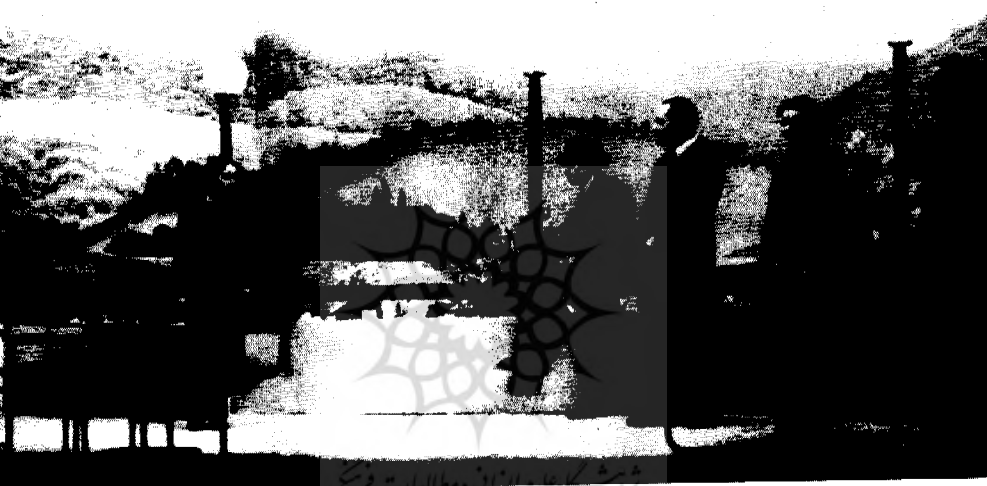
## تصویرهایی از نقش ابله در تئاتر پیراندلو جیمز فیشر. ترجمه خجسته کیهان

۱۰۵ تنها چیزی که برای ما باقی مانده احساس دلسوزی عمیقی برای بشر است، بشری که ناچار است زمان محدود زندگی اش را روی این زمینِ ظالم به سر برد.

دلک‌ها به طرز مضحکی همه رفتارهای زاهدانه ما را به باد کفرگویی می‌گیرند. به همین خاطر به آنها نیاز مندیم، آنها شخصیت پنهان ما هستند.

تئاتر قرن بیستم ایتالیا با آثار دو نمایش نامه نویس و برنده جایزه نوبل شکل گرفته است: لوییجی پیراندلو (۱۹۳۶-۱۸۹۷) و داریو فو (۱۹۲۶-). تفاوت‌های این دو آشکار و ژرف است و در سبک و تم آثارشان به چشم می‌خورد، با این حال شباهت‌های جالبی نیز به ویژه در آفرینش شخصیت‌ها، تمایل به فراتر رفتن از مرحله ناتورالیستی و در عین حال از دست ندادن تماس با واقعیت‌های زندگی، و تجربیات غنی سنت تئاتری ایتالیا که الهام بخش آثارشان بوده است به چشم می‌خورد. پیراندلو و فوهر دو به شخصیت کهن و ابدی ابله در آثار کمدی - به ویژه بازنمایی سنتی آن در قرون وسطی - و

بعضی از شخصیت‌های عادی در کم‌دیلا رته، چشم دوخته‌اند. ابله - در قیافه‌ها و قالب‌های مختلف - در سراسر تاریخ صحنه در ایتالیا به طور زنده‌ای حضور دارد، و از دوران رُم باستان تا آخر قرن بیستم بر سنت‌های ادبی و تئاتر معطوف به بازیگر در این کشور تأثیر عمیقی نهاده است. شخصیت ابله به ندرت غنی‌تر از شخصیت‌های درخشان یا منطق‌پرداز پیراندلو، یا طنزهای سیاسی و تند داریو فو در قالب احق‌های مضحک و آنارشیزست‌ها، به نمایش درآمده است. به طور کلی ابلهان، دلقک‌ها، مضحک‌ها و دیوانه‌ها در تئاتر همه کشورهای حضور دارند، اما تردیدی نیست که این شخصیت‌های نمادین بارزترین جایگاه خود را در



اجرای نمایش ابله.

صحنه تئاتر ایتالیا یافته‌اند. کم‌دی رُمی که ابتدا از شوخی‌های مردمی ماقبل ادبی و کم‌دی‌های کلاسیک آریستوفان و مندر تشکیل شده دارای نقش‌های گوناگونی است که همگی در طبقه‌بندی کلی ابله جای می‌گیرند. خدمتکار زرنگ، آدم‌خنگ، شخصیت پرخور یا لاف‌زن در اکثر نمایشنامه‌ها حضور دارند، اما این نقش‌های قالبی در دوران رنسانس ایتالیا، هم در کم‌دیلا اردوینا (کم‌دی فرهیختگان) و بیشتر در کم‌دیلا رته - یا نمایش فی‌البداهه با بازیگرانی که ماسک بر چهره دارند - کاملتر و آشکارتر شد. به طوری که میان سالهای ۱۵۰۰ تا ۱۸۰۰ بر نمایشنامه‌نویسان آن دوران از شکسپیر و مولیر گرفته تا بومارشه، گولدونی و گوتزی تأثیر نهاد. تاریخ شخصیت ابله در ادبیات و نمایش را بسیاری از پژوهشگران، از جمله ویلیام ویلفورد به

رشته تحریر در آورده‌اند. مثلاً کتاب ابله و چوب دستی اش، پژوهشی درباره دلک‌ها، مضحک‌ها و تماشاگران آنها. در این کتاب ویلفورد اید کهن ابله را از قرون وسطی و رنسانس تا عصر مدرن دنبال می‌کند و به فیلم‌های کم‌دی اوایل قرن بیستم می‌رسد. سایر پژوهشگران، این شخصیت را در آثار نویسندگان مختلف (از جمله دلک‌های شکسپیر) بررسی کرده‌اند، اما توجه آنها بیشتر به جنبه ادبی و غیرتئاتری آن معطوف بوده است. علیرغم گسترش فرهنگی و وطنی جهانی شخصیت ابله، پیراندلو و داریو فو، هر یک به شیوه خود، دریافته‌اند که زادگاه و خانه اصلی ابله، صحنه نمایش است.

یکی از ویژگی‌های نادر و چشمگیر شخصیت ابله، توانایی در زیستن در جهان نمایشنامه، شعر یا داستان است. در حالیکه در هر لحظه به اراده خود از آن بیرون می‌آید و آن را مستقیماً به نقد می‌کشد. این ترفند مؤثر، دراماتیک و ادبی، جاذبه ابله را برای نویسندگان توجیه می‌کند، اما از این مهمتر آن است که ابله فوراً برای تماشاگران در همه جا، علیرغم محدودیت‌های زبانی، فرهنگی و دوره‌ای، قابل شناسایی است. تصاویر ابله تقریباً در همه فرهنگ‌ها و در تاریخ به چشم می‌خورد. شخصیتی با ویژگی نادر حضور و غیبت از جامعه‌ای که آن را به تمسخر می‌گیرد، ابله نماد تلاش برای غلبه بر اشکال مختلف سرکوب است و راهبردهایی به دست می‌دهد - که علیرغم مضحک بودن - ادامه زندگی و رویارویی با واقعیت‌های گریزناپذیر آن را میسر می‌سازد.

در ایتالیا از دوران امپراطوری رم، پلوتوس و ترنس، نمایش نامه نویسان آن دوران، به پیروی از آریستوفان، همواره پرسناژ ابله را در نمایش‌های خود به کار می‌گرفتند و پس از افول این امپراتوری تا دوره رنسانس، انواع پرسناژهای مضحک و میم که بر اساس الگوی کلاسیک ایفای نقش می‌کردند، در سراسر اروپا حضور داشتند. در دوره رنسانس با بازگشت تئاتر رسمی، شخصیت تاریخی ابله نیز به ویژه در کم‌دی‌دلارته که از انواع گوناگون آن برخوردار بود، اهمیت بیشتری یافت. آشناترین شخصیت ابله در این کم‌دی «آرلکینو» یا دلک‌کی بالباس چهل تکه است که بعدها به سایر تئاترهای اروپایی نیز راه یافت. شخصیت آرلکینو، بسیاری از ویژگی‌های اساسی انسانی را دربر می‌گیرد: مخلوطی از جهل و ساده دلی که در عین حال با تیزهوشی و شوخ طبعی همراه است، بی دست و پای در عین زرنگی، مهربانی و وفاداری همراه با خودخواهی و حالت عامیانه - او همیشه عاشق است و اشتها و اشتیاق‌های سیراب نشده انسان را می‌نماید - همچنین نماد شورش سرکوب شده علیه اقتدار و اراده و پی‌گیری

برای مقابله با دردناک‌ترین تجربه‌های زندگی است. شخصیت آرلکینو در پرسناژهای ابله نمایشنامه‌های شکسپیر، اسکاپین مولیر و فیگورهای محوری کمدی‌های گولدونی و گوتزی نمایان می‌شود. بعدها در قرن بیستم همین شخصیت را در فیلم‌های صامت کمدی بازمی‌یابیم و بازی چارلی چاپلین در نقش ولگرد به آن جان تازه‌ای می‌بخشد. شخصیت‌های ابله سینمای صامت بر هنرمندان تئاتر، از جمله تئاتر یوچی (ابزورد) تأثیر قابل توجهی برجای نهادند. به نظر پوچ گرایان «ابله» نماد انسان معاصر است که در جهانی بی‌حدا ره‌اشده و می‌کوشد تا مفهوم درک نشدنی این جهان را کشف کند. ساموئل بکت در نمایش در انتظار گودو که شاهکار اگزیستانسیالیسم است، به ولگرد امیدواری می‌پردازد که بیهوده در انتظار نجات است. نمایش نامه نویسان فرانسوی نیمه اول قرن بیستم نیز از پرسناژ ولگرد ابله چارلی چاپلین بسیار تأثیر پذیرفته بودند و نقاشانی چون پابلو پیکاسو و رونو، فیگور، ابله را نماینده ایده آل اشتیاق انسان به معنویت و عوالم درونی می‌دانستند.

نشانه‌های تأثیر شخصیت ابله بر فرهنگ ما فراوان است، اما نکته اینجاست که این نقش در ایتالیا، مانند سایر کشورها دچار افت و خیز نشد و همچنان پرسناژی محوری باقی ماند. برای بعضی از هنرمندان مدرن ایتالیا، کمدی‌دلارته و نقش ابله، فنون بازیگری را با تأکید بر کاربرد ماسک، بداهه‌سازی و مرکزیت بازیگر در اختیار می‌گذاشت. پیراندلو نیز مانند سایر هنرمندان تئاتر، از شخصیت ابله و کیفیت فی البداهه کمدی‌دلارته تأثیر پذیرفت و چنانکه در سال ۱۹۰۸ در مقاله «طنز» توضیح داد، احساسات و درگیریهای درونی شخصیت‌ها را در تضاد با وضع ظاهری آنها جذاب می‌یافت، نکته‌ای که در مورد پرسناژ سنتی ابله صدق می‌کند.

پیراندلو بر این باور بود که تئاتر ایتالیا با میراث کمدی‌دلارته و نقش‌های آن «جهانی بکر از حالات انسانی را» دوباره کشف کرده است، شخصیت‌هایی عاری از فریب رفتارهای متمدنانه و تظاهرات اجتماعی. به نظر او هنر نمایش در دوران رنسانس در سراسر اروپا در نتیجه تأثیر تئاتر ایتالیا، به ویژه کمدی‌دلارته به پیروزی رسیده بود. بطوریکه نمایش‌نامه‌های شکسپیر، مولیر، لویه دیگا، و معاصران آنها از رشد هنر نمایشی حکایت می‌کند که تئاتر سنتی ایتالیا پیشینه آن بود. با این حال تاریخ هنر، نقش تئاتر رنسانس ایتالیا را نادیده گرفته است.

پیراندلو همچنین آثار گولدونی را از این رو ستایش می‌کرد که گلدونی پرسناژهای ابله جدیدی آفریده بود. او بر آن بود که تئاتر باید دارای فرمی همواره تجدید شونده و نو باشد و «هر لحظه بر روی صحنه با مشارکت تماشاگران ساخته شود». نمایش‌نامه‌های اولیه پیراندلو

تأثیر کم‌دیالارته، پرسناژ ابله و سایر سنت‌های تئاتر مردمی ایتالیا را نشان می‌داد. مثلاً لیولا (۱۹۱۶)، فکرش را بکن جاکومینو (۱۹۱۶) و به ویژه کلاه زنگوله‌دار (۱۹۱۷) آدم‌های ساده را در وضعیت‌های مضحک به نحوی به نمایش می‌گذازد که یادآور کم‌دیالارته است.

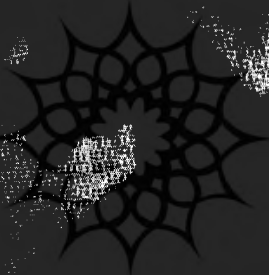
ظاهر نخستین نمایشنامه بلند و مهم پیراندلو، «اینگونه است اگر تو این گونه می‌اندیشی» (۱۹۱۷) به طور کلی بر اساس سناریوی کم‌دیالارته ساخته شده و بدین سان توهم بداهه سازی را ایجاد می‌کند، در حالیکه پیراندلو مایل به کاربرد بداهه سازی واقعی نبود. در این نمایشنامه، شخصیت اصلی، لامبرتو لانودیزی یک آرلکینوی مدرن است، دلچکی که به حوزه فلسفه راه یافته است. سایر پرسوناژهای این نمایش را نیز می‌توان همچون تیپ‌های کم‌دیالارته بازشناسی کرد شخصیت‌هایی که توسط پیراندلو بازآفرینی شده‌اند.

نمایش شش شخصیت در جستجوی نویسنده که پیراندلو را به شهرت جهانی رساند همراهی توهم با واقعیت را در تئاتر و زندگی نمایان می‌سازد. در این نمایش، یک خانواده شش نفری خود را پرسوناژهای یک نمایشنامه ناتمام معرفی می‌کنند و می‌خواهند در صحنه پایانی یکی از وقایع مهم زندگی خود را بازسازی کنند.

دو نمایشنامه مهم دیگر پیراندلو، یعنی هنری چهارم و هر کسی به شیوه خودش نیز بر اساس عناصر کم‌دیالارته ساخته شده‌اند.

نمایش امشب بداهه می‌سازیم (۱۹۲۹) نیز که پیراندلو آن را در سال ۱۹۳۰ به روی صحنه آورد، مانند شش شخصیت در جستجوی نویسنده، آفرینش تئاتری را مورد بررسی قرار می‌دهد، با این هدف که نشان دهد تئاتر هنگامی زنده می‌شود که مستقیماً با نیروی تخیل بازیگران در پیوند باشد. هر دو نمایشنامه از نظر دگرگونی پرسوناژها، تغییر جهت کنش نمایشی و درگیری میان نمایش و نمایش در نمایش، به کم‌دیالارته شباهت دارند. از سوی دیگر پیراندلو به روشنی بر توهم آفرینندگی بازیگران تأکید کرده و نه بر رویدادهای واقعی. او با الهام از کم‌دیالارته، حالت فوریت و بداهه سازی را خلق می‌کند، در حالیکه بازیگران با نمایشنامه‌ای که با دقت ساخته و نوشته شده و با دیالوگ‌های کامل سروکار دارند.

نمایشنامه‌های پیراندلو با روابط و دوگانگی صورتک‌ها، سلامتی و جنون، توهم و واقعیت نیاز به حس هم‌دردی در همه امور انسانی سروکار دارند. تم‌هایی که از درک او از ابله‌گی در وجود هر فرد نهفته است، سرچشمه می‌گیرند. ♦♦



شعبه نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی